معنای تعبیر «تستغرقه»

علی أیّ‌حال، «استغراق» چیست؟ این است که برود کاملاً «غرق» او شود. یعنی دقیقاً در فضای او وارد شود. می‌گویند: فلانی مستغرق در مباحث کلامی است. مستغرق است، یعنی تماماً فضای آن را احاطه کرده است. در اینجا هم «أن تستغرقه» است. یعنی افهام در درک ذات خدای متعال مستغرق شوند. ممتنع است از اینکه بتوانند مستغرق شوند.

شاگرد: از آن طرف نیست؟ چون استفعال است یعنی طلب غرق شود و کاملاً بر او احاطه پیدا شود؟ نه اینکه اوهام غرق در او شوند. آن مطلب در ما غرق شود به این معنا که ما به آن احاطه پیدا کنیم.

استاد: ذات خدا را در خودش غرق کند؟ یا خودش غرق شود؟ «استغرق» کدام یک از آن‌ها است «غرق»، «غَرِق» به‌معنای لازم است یا غیر معنای لازم است؟ اگر به‌معنای لازم باشد «استغرق» یعنی طلب کرد... .

شاگرد ۲: اصلاً لازم نیست که حتماً به‌معنای طلب باشد.

شاگرد: نگفتم لازم است، گفتم این نمی‌تواند باشد؟ اگر باشد مناسب‌تر است. آن در ذهن من غرق شود، یعنی کاملاً آن را بفهمم. نه اینکه من در آن غرق شوم. مناسب این است که آن غرق شود تا بفهمم.

شاگرد ۲: «غرق الشیء فی الماء».

استاد: بله؛ آن لازمش است که الآن می‌خواستم بگویم. ایشان می‌خواهند این‌طور بگویند: چون «ه» دارد، طالب غرق این نیست که خودش را غرق کند. طالب غرق این است که شما خودتان را غرق کنید. می‌گویند: «استغرق»، یعنی غرق شدن را طلب کرد. یکی هم خیر، «استغرق زید» است؛ یعنی او را گرفت و انداخت. زید را طلب کرد که غرقش بکند.

شاگرد: مؤید فرمایش ایشان دو لغت دیگر هست. در باب استفعال، طلب که می‌آید طلب ثلاثی مجرد است. مواردی پیدا شده که طلب باب افعال است. مثلاً «استخرج» را برخی به این صورت معنا کرده‌اند: «طلب اخراجه». خود «استفهم» را برخی معنا کرده‌اند به «طلب افهامه». در این‌ها منافشه شده است، ولی اجمالاً در باب استفعال گفته شده است که صلاحیت دارد طلب افعال باشد. طبق بیان ایشان «استغرق» می‌شود «طلب اغراقه»، نه «طلب غرقه». چون انسان مفعول با همین اغراق مناسب است. طلب کرد غرق کردن او را. نه غرق شدن خودش را در آن. این دو معنا متفاوت می‌شود.

استاد: بله؛ اگر این بحث کلی شود که در حرف ایشان منحصر می‌شود. یعنی کلاً بگوییم استفعال با معنای لازمی جور در نمی‌آید. یک جایی پیدا کنیم که استفعال مفعول نگیرد.

شاگرد: خیر؛ منظورم این نبود. مثلاً در «استکبته» حدث ثلاثی مجرد مراد است یا طلب حدث ثلاثی مزید؟ مثلاً وقتی می‌گوییم «استکتبت زیدا» یعنی «طلبت کتابته». همیشه باب استفعال در این معنا هست که مفعولش را می‌گیرد، اما بحث در این است که آن مطلوب به‌معنای فعل است یا افعال است؟ در اکثر موارد فعل است. مثل «استکبته».

استاد: خود کتابت متعدی هست. صحبت ام سر این است که حتی وقتی مادهی استفعال لازم است، یک مورد پیدا نمیکنید این مادهی لازم با استفعال به خودش برگردد و مفعولش خودش باشد. اگر اینطور باشد، فرمایش ایشان متعین میشود. مثالً «خروج» لازم است اما وقتی میگوید: «استخرجه»، بلاریب مفعول میگیرد. «استکبار» مثال خوبی است. یعنی «طلب الکبر».

شاگرد: «استکبر» لازم است. بحث ام در استفعالهایی است که بهمعنای طلب است و متعدی است. لذا این از بحث خارج است.

استاد: در آن جا هم «نفسه» دارد؛ یعنی «طلب کبر نفسه». یعنی «کبّر نفسه».

شاگرد ۲: «استعظمه» داریم.

استاد: آن جا ضمیر هست اما «استکبره» ندارید. لذا خواستم مفعول درست کنم. نظیر «استکبر» به ذهنتان میآید؟ یعنی لازم باشد. اصلاً نمیتوان «استکبره» گفت.

شاگرد: غیر از معنای طلب دارید که لازم باشد.

استاد: بله، «استحال».

شاگرد: «مستحدث».

استاد: «استحال»، «استحدث»، «استحجر». اینها مواردی است که مفعول، به آن معنا، نمیگیرد.

بنابراین آن احتمالی که ایشان میفرمایند، با این موارد استعمال، هر دوی آن وجود دارد. تا ببینیم قرائنی بر کدام یک از آنها پیدا شود. «تستغرقه» یعنی اوهام طلب میکند که ذات خدای متعال را در فهم خودش غرق کند. ذات، مستغرق طرف وهم بشود. ای نه، وهم مستغرق در درک او شود. یعنی غریق درک او شود.

شاگرد ۲: این طرفش ممتنع نیست که وهم غرق در درک او شود.

استاد: مقصود از غریق در درک، مبالغهی در درک است. میگویند: فلانی مستغرق در فقه است. یعنی کاملاً مشغول به این است و میفهمد و جلو میرود. ولو احاطهی آنها را به او میگویند ولی یک نحو قلب در آن مقصود است. مقصود از قلب یعنی احاطهی او بر فقه.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 ژوئیه 2024 15:34:09 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 ژوئیه 2024 15:34:35 توسط ... .